

فقه واجتهاد

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
سال یازدهم، شماره بیست و یکم (بهار و تابستان ۱۴۰۳)



صاحب امتیاز:

مرکز فقهی ائمه اطهار

مدیر مسئول:

آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی

سردبیر:

علی نهانوندی

دبیر تحریریه:

محمد رضا محمودی

دبیر اجرایی:

مهدی مقدادی داودی

ویراستار:

محمد علی اکبری

مترجم انگلیسی:

علی رشیدآبادی

مترجم عربی:

حبیب ساعدی

طراح:

حمیدرضا پورحسین

صفحه آرا:

محسن شریفی

هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا

- جعفر بستان (نجفی) (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)

- سید جواد حسینی گرگانی (استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم و مدرس دانشگاه)

- محمدجعفر طیبی (مدرس دانشگاه و استاد حوزه علمیه قم)

- سید علی علوی قزوینی (دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی)

- محمدجواد فاضل لنکرانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)

- محمدرضا فاضل کاشانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)

- محمد قائینی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)

- سید محمد نجفی یزدی (استادیار جامعة المصطفی العالمیه)

- علی نهانوندی (استاد خارج حوزه علمیه قم)

- سعید واعظی (استاد خارج حوزه علمیه قم)

دوفصلنامه فقه و اجتهاد بر اساس نامه شماره ۱۲۱۲۳
شورای اعطای مجوزها و امتیازهای شورای عالی حوزه‌های
علمیه در جلسه مورخ ۱۴۰۱/۶/۱ از شماره دهم به رتبه
علمی - پژوهشی ارتقا یافته است.

نمایه شده در پایگاه‌های:

Magiran (بانک اطلاعات نشریات کشور)

Noormags (پایگاه مجلات تخصصی نور)

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار

معاونت پژوهش، دفتر فصلنامه فقه و اجتهاد

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۹۴۹۴

دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۰۵۸۸

سامانه فصلنامه: www.mags.markafeqhi.com

پست الکترونیکی: mags@markazfeqhi.com

قیمت: ۴۰۰۰۰۰ ریال

Analysis of Ayatollah Khoi's Detailed Opinion on the Ruling of Khums on Excess Wealth Obtained from Non-Business and Non-Trade Sources

*Seyyed Mohammad Vahid Tabasi Haeri*¹

*Seyyed Mohammad Mehdi Tadayon Eslami*²

Abstract

Unlike most jurists, Muhaqqiq Khoi has made a distinction in the ruling of khums between property that a person owns without exchange and property acquired through exchange or transaction. In cases where property is obtained through donation or revival, he states: In reality, a person becomes the owner of the financial value of that commodity, and this value is not limited to a specific amount. Consequently, if the commodity is sold, the increase in its price is not considered an increase in capital that would necessitate khums. However, if a property is purchased, the capital is defined, and if it is sold for a higher price, khums must be paid on the price increase. Now, if property is acquired through means other than exchange and its market value subsequently increases, does the concept of profit and benefit apply to this increase or not? This article, using a descriptive method and library sources, reveals that Ayatollah Khoi's reasoning for his claim is that profit and gain are generated for a person who becomes an owner through exchange, and consequently, khums becomes obligatory. However, for a person who becomes an owner through non-exchange means, since no price has been paid, the increase in the value of that property does not constitute an increase in capital, and therefore, khums will not become obligatory.

Keywords: Khums, Physical increase, Juridical increase, Value added, Increase.

-
1. PhD in Islamic Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law from Adalat University and Assistant Professor at Islamic Azad University of Mashhad; Corresponding author; V.tabasi@yahoo.com
 2. Master's student in Islamic Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Imam Sadiq University (peace be upon him); sm.tadayyon@isu.ac.ir

فقه واجتهاد

دوفصلنامه علمی - پژوهشی

سال یازدهم، شماره بیستم و یکم (بهار و تابستان ۱۴۰۳)

تاریخ دریافت، ۱۴۰۱/۰۹/۰۲

تاریخ پذیرش، ۱۴۰۲/۰۵/۲۰

تحلیل رای تفصیلی آیت‌الله خویی در حکم خمس زیاده اموال حاصله از غیرکسب و تجارت

سید محمد وحید طبسی حائری^۱

سید محمد مهدی تدین اسلامی^۲

چکیده

محقق خویی برخلاف مشهور فقها در حکم خمس، بین مالی که شخص بدون معاوضه مالک شود و مالی که از طریق معاوضه و یا معامله مالک شده، تفصیل داده‌اند. ایشان در این مورد که مال از راه بخشش و یا احیا به دست آمده، می‌فرماید: انسان در واقع مالک ارزش مالی آن کالا می‌شود و این ارزش، محدود به حدّ معینی نیست. در نتیجه اگر کالا را بفروشد افزایش بهای آن، افزایش سرمایه نیست تا خمس آن واجب شود. اما اگر مالی را خریده باشد، سرمایه معین است و اگر به بهایی بیش از آن بفروشد باید خمس افزایش بها را بپردازد. حال اگر مالی به طریقی غیر از معاوضه تحصیل گردد و سپس قیمت آن در بازار افزایش یابد، آیا فایده و منفعت بر این زیاده صدق می‌کند یا خیر که در مقاله پیش رو با روش توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای نمایان می‌سازد که تعلیل آیت‌الله خویی بر مدعای خود این است که فایده و ربح درباره شخصی که از طریق معاوضه، مالک می‌شود ایجاد گردیده و در پی آن خمس نیز وجوب پیدا خواهد کرد ولی درباره شخصی که از طریق غیرمعاوضه مالک شده است، چون ثمنی پرداخت نکرده، بر افزایش بهای آن مال افزایش سرمایه صدق نمی‌کند و از این رو خمس نیز وجوب پیدا نخواهد کرد.

کلیدواژگان: خمس، زیاده عینی، زیاده حکمی، ارزش افزوده، زیاده.

۱. دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه عدالت و استادیار دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، نویسنده

مستول؛ V.tabasi@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه امام صادق (ع)؛ sm.tadayyon@isu.ac.ir

مقدمه

حیازت مباحات اصطلاحی در فقه و حقوق، به معنای تصرف مالکانه در اموال مباح است و مصدر حیازت از ریشه عربی حوز، به معنای گرد آوردن و سلطه یافتن بر چیزی یا مالک شدن می‌باشد (جوهری، ۱۴۰۷، ص ۸۷). واژه حیازت گاهی در منابع فقهی و حقوقی به مفهومی گسترده‌تر یعنی هرگونه وضع ید و تصرف در یک چیز، اعم از حق عینی یا حق شخصی مانند سکنا گزیدن زراعت کردن هبه صدقه بیع، قطع کردن درخت یا عشق آزادسازی برده به کار می‌رود. (مؤسسه دائرة معارف الفقه الاسلامی، ۱۴۲۳، ص ۲۳۳) تعریف اصطلاحی از این واژه در فقه مشاهده نمی‌شود. مباح که جمع آن مباحات است در لغت به معنای روا، جایز - خلاف محظور - حلال داشته‌شده، حلال کرده شده، مجاز و مشروع می‌باشد (خلیل بن احمد، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۲۷۴) در فقه به حکمی گفته می‌شود که فعل و ترک آن برابر است. (قواعد الاحکام، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۹۷)

آیت‌الله خویی درباره سیره عقلانی که یکی از ادله حیازت جهت تحقق ملکیت است بیان داشته است: «سیره عقلانی بر تحقق ملکیت به وسیله حیازت مباحات از قدیم‌الایام تا زمان ما وجود دارد و در التزام عملی به این روش عقلا تفاوتی در بین پیروان شریعت و غیر آنان نیست و عقلا همواره بعد از تسلط بر مباحات بر آن مالک می‌شوند و منعی در تملک آن قرار داده نشده است» (خویی، ۱۳۸۰، ص ۳۴۶). پس هرگاه کسی مالی را از راه بخشش، حیازت یا احیا به دست آورد، نزد مشهور فقها چنین مالی با آنچه انسان می‌خرد، تفاوتی ندارد. بنابراین اگر بهای هریک از این کالاها افزایش یابد، خمس این افزایش واجب نیست، مگر اینکه آن کالا را بفروشد که آنگاه باید خمس افزایش بها را بپردازد» (همدانی، ۱۳۷۷، ج ۱۴، ص ۱۲۴). اما آیت‌الله خویی میان این گونه اموال با آنچه انسان می‌خرد تفاوت قائل است. در گونه نخست که از راه بخشش و یا احیا به دست آمده، می‌فرماید: انسان در واقع مالک ارزش مالی آن کالا می‌شود و این ارزش، محدود به حدّ معینی نیست؛ بنابراین اگر این کالا را بفروشد افزایش بهای آن، افزایش سرمایه نامیده نمی‌شود تا خمس آن واجب باشد. اما اگر مالی را خریده باشد، سرمایه او معین

است و هرگاه به بهایی بیش از آن بفروشد، باید خمس افزایش بها را بپردازد (خویی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۳۳۰).

در ارتباط با سابقه پژوهش این مقاله باید اذعان داشت که نتیجه جستجو در این زمینه به پژوهشی اعم از رساله دکتری و مقاله با این عنوان مشاهده نشده است اما آنچه که در مورد موضوعات مرتبط می‌توان عرضه داشت دو مقاله است که یکی از آنها مقاله‌ای است که آیت الله فیاض تحت عنوان نوآوری‌های اصولی و فقهی آیت الله خویی^۱ نگاشته است و در آن اشاره‌وار بیان می‌کند: «در مسئله خمس مالی که انسان از طریق حیا زت یا هبه و جز اینها به دست آورده است، نظر آیت الله خویی با نظر مشهور فقها در این زمینه تفاوت دارد و به همین جهت نظر آیت الله خویی را جزو متفردات فقهی ایشان قلمداد نموده است.» در این مقاله صرفاً رأی محقق خویی به عنوان یکی از آراء متفرد ایشان ذکر شده است اما به بررسی اقوال دیگر فقها در این باره و به تحلیل مبانی رأی محقق خویی پرداخته است.

پژوهش دیگری که در آن اشاره کلی به این مسئله شده است مقاله‌ای با عنوان مطلق خمس از ارباح مکاسب تا مطلق فایده است که در این مقاله نیز تحت عنوان اختلاف مبانی فقیهان پیرامون متعلقات خمس^۲ بیان کرده که گروهی از فقیهان متعلق خمس را مطلق درآمد و فایده می‌دانند چه از راه کسب باشد چه نباشد و یا به وسیله طلب و سعی حاصل شده باشد یا بدون آن؛ اما به این اشاره مختصر اکتفا نموده و به بررسی و تحلیل مبانی رأی محقق خویی در این زمینه بیانی نداشته است، بنابراین نوآوری موجود در پژوهش حال حاضر را می‌توان بررسی تفصیلی آراء فقهاء و تحلیل مبانی محقق خویی در موضوع مورد بحث دانست.

۱. اقوال مشهور فقها در مسئله خمس ارزش افزوده‌ی اموال حاصله از غیر کسب و تجارت

علامه حلی در دو کتاب خویش یعنی «تحریر الاحکام الشرعیة» و کتاب «منتهی

۱. فیاض، محمداسحاق، نوآوری‌های اصولی و فقهی آیت الله خویی، مجله فقه، شماره ۱۷، سال ۸۹.

۲. حسن پور، داود، اختلاف مبانی فقیهان پیرامون متعلقات خمس، پژوهش دینی دوره ۱۶ پاییز و زمستان ۱۳۹۵ شماره ۳۳.

المطلب» بین افزایش عینی و افزایش قیمت در بازار تفاوت قائل شده و در مورد اولی قائل به وجوب خمس است اما در افزایش بازاری خمس را قبل از فروش واجب نمی‌داند؛ زیرا معتقد است زیاده‌ای برایش حاصل نشده تا بخواهد خمس آن را بپردازد (علامه حلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۳۹؛ علامه حلی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۵۴۱).

درباره اموالی که از طریق هبه، ارث و یا حیازت (بدون معاوضه) به دست آمده است، شهید اول، محمد بن مکی عاملی، قائل بر این است که خمس ندارد. اما اگر این اموال نمائی داشت یا افزایشی پیدا نمود، به این افزایش خمس تعلق می‌گیرد؛ زیرا فائده‌ای بر مالک نصیب گردیده است (شهید اول، ۱۳۷۰، ص ۳۴۸). ملا احمد نراقی هم بین آنجایی که زیاده قیمت در بازار، قبل از فروش باشد یا بعد از آن تفصیل قائل شده است و در کتاب مستند الشیعه می‌فرماید: اگر این زیادی قیمت بازار قبل از فروش باشد، مادامی که فروخته نشده است خمس ندارد؛ زیرا فائده‌ای حاصل نشده که نصیب مالک بشود. اما اگر قیمت افزایش پیدا کرد و بعد از افزایش آن را فروخت، آن مبلغ زیادی خمس دارد؛ زیرا فائده به حساب می‌آید. (نراقی، ۱۳۷۳، ج ۱۰، ص ۳۳)

صاحب جواهر می‌فرماید: با دقت در نصوص و فتاوی علمای و همچنین از اجتماعاتی که در این خصوص صورت گرفته، چنین استفاده می‌شود که هر آنچه داخل در عنوان از هر راهی کسب بشود، حتی از طریق حیازت یا مواردی که از اختیار آدمی خارج باشد، مانند افزایشی که به واسطه‌ی تولد حیوان ایجاد می‌شود و حتی مواردی که خمس به اصل آن تعلق نمی‌گیرد، مانند میراثی که به انسان ارث رسیده است، چنانچه هریک از این موارد نمائی پیدا نمایند یا زیاده‌ای برایش ایجاد شود، در این حال بر این نماء و زیاده، خمس واجب می‌شود. صاحب جواهر تملک از طریق حیازت و هبه را همانند مالی که خمس آن پرداخت شده می‌داند و در این باره می‌فرمایند: این مورد ما - ملک به حیازت و یا هبه - مانند مالی است که انسان خمس آن را پرداخت کرده و اکنون زیاده‌ای برایش حاصل شده است. حال چه زیادی متصل باشد (رشد درخت) و چه منفصل (تولد حیوان) باید خمس آن را بپردازد. همچنین در ربح و نماء بین نماء عینی (مثل رشد درخت و تولد حیوان) و نماء سوقی (افزایش قیمت) فرقی نیست؛ بنابراین همان‌طور که در نمای عینی قائل

به وجوب خمس هستیم در نمای سوقیه هم خمس واجب می‌شود؛ زیرا همین افزایش‌ها سود و فایده هستند (نجفی، ۱۳۵۱، ج ۶، ص ۵۴).

قولی دیگر قصد مالک را در تحقق خمس و یا عدم تحقق آن معتبر دانسته است. حاج آقا رضا همدانی که قائل بر این قول است می‌فرماید: «اگر مالک هر چیزی را به قصد اکتساب و استریاح تهیه و نگهداری نماید و نماء و زیاده‌ای برایش حاصل گردد، خمس به آن تعلق می‌گیرد». بنابراین در مورد هبه، حیازت و ارث، ایشان معتقد است که نماء این موارد مانند اصل آنها خمس ندارد، مادامی که مالک قصد تکسب و سودآوری در این موارد نداشته باشد. اشاره به این نکته حائز اهمیت است که افزایش قیمت بازار در نظر ایشان معتبر نمی‌باشد؛ زیرا آن را یک امر اعتباری می‌داند که بالفعل دارای منفعت نیست. لذا به نظر ایشان زیادی سوقیه خمس ندارد (همدانی، ۱۳۷۵، ج ۱۴، ص ۱۲۴).

صاحب عروه، سید محمدکاظم طباطبایی یزدی، بین آن مالی که از غیر مال‌التجاره تهیه شده است، مثل ارث یا هبه و حیازت، با مالی که به قصد تجارت و از مال‌التجاره تهیه شده است، تفصیل قائل می‌شود و در این مورد قصد مالک را حائز اهمیت می‌داند. در مورد اولی می‌فرماید: «اگر این مال زیادی عینی پیدا نمود، قطعاً خمس به آن زیادی عینی تعلق می‌گیرد اما اگر این مال در بازار افزایش قیمت پیدا کرد، مادامی که آن عین را نفروخته باشد، به این زیادی سوقیه خمس تعلق نمی‌گیرد ولی چنانچه آن عین را فروخت، خمس به آن زیادی تعلق می‌گیرد». اما در مورد دوم، یعنی آنجایی که به قصد تجارت تهیه و نگهداری می‌نماید، می‌فرمایند: در صورتی که امکان بیع آن وجود داشته باشد، خمس آن واجب می‌گردد، حتی اگر آن را نفروخته باشد (یزدی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۲۷۸).

آیت‌الله سید محسن طباطبایی حکیم^{رحمته} در این مسئله تفصیل قائل شده‌اند به اینکه این مال مجانی و بلاعوض به دست او رسیده و مالک شده یا آن را در مقابل عوضی مالک شده است و اصطلاحاً خریداری نموده است.

در مورد اول که مال را مجانی و بلاعوض مالک شده - همانند جایی که از طریق ارث، هبه و یا حیازت مالی به او رسیده است - چنانچه آن مال نماء متصل پیدا نمود، خمس به آن تعلق نمی‌گیرد؛ زیرا وجوب خمس، اختصاص به عنوان کسب و

فائده دارد، در این مورد، عنوان فایده صدق نمی‌کند، بنابراین خمس ندارد. بله، در مواردی مثل پشم و یا ثمره‌ی درخت، حکمش حکم زیادی منفصل است، که خمس آن واجب می‌باشد اما در مورد افزایش قیمت بازار، وقتی می‌گوییم: فائده و غنیمت خمس دارد منظورمان زیادی در مال می‌باشد و زیادی اصل مال به افزایش قیمت، حاصل و محقق نمی‌شود و فقط زیادی در مالیت حاصل شده که آن هم امری اعتباری است و مربوط به عرضه و تقاضای بازار می‌باشد؛ بنابراین دیگر فرقی بین بیع و عدم بیع آن وجود ندارد. بیع یعنی تبدیل یک مال به مال دیگر، نه اینکه زیادشدن مال بر مال، تا عنوان فائده در آن صدق کند. بنابراین افزایش قیمت در بازار، مطلقاً فائده محسوب نمی‌شود و به همین دلیل خمس ندارد. اما در مورد دوم، یعنی در جایی که عینی را از طریق معامله و معاوضه‌ای مالک شده و یا اصطلاحاً آن را خریداری نموده‌است، بعد قیمت آن در بازار افزایش می‌یابد، خمس در این زیادی واجب می‌شود؛ زیرا افزایش سرمایه برایش حاصل شده، افزایش سرمایه هم فائده و منفعت تلقی می‌شود، پس خمس آن باید پرداخت شود (حکیم، ۱۳۵۹، ج ۹، ص ۵۲۶).

۲. دیدگاه آیت‌الله خویی^{ره} و بیان نظر تفصیلی ایشان

مرحوم آیت‌الله خویی^{ره} در این مسئله با مرحوم آیت‌الله حکیم^{ره} هم رأی و هم نظر می‌باشد، و صرفاً برخی فروعات در نظرات ایشان بیشتر به چشم می‌خورد که تفصیلاً بدان اشاره خواهد شد. ایشان بین مالی که شخص بدون معاوضه مالک شود و بین مالی که از طریق معاوضه و یا معامله مالک شده‌است، تفاوت قائل شده‌اند. در مورد اول، یعنی مالی که بدون معاوضه به ملکیت انسان درآمده مانند هبه، ارث و حیازت که در این مال افزایش و ترقی حاصل شده‌است، می‌فرماید: این افزایش خمس ندارد، حتی اگر این مال را بفروشد و منفعت آن را استفاده نماید. اما مورد دوم، یعنی مالی که از طریق معاوضه ملک انسان شده، این مورد را به دو بخش تقسیم می‌نمایند: گاهی به قصد تجارت و سودآوری می‌خرد و گاهی آن را به قصد استفاده از منافع آن تهیه می‌کند. در آنجا که به قصد تجارت و کاسبی کردن خریداری نموده، می‌فرماید: خمس به زیادی آن تعلق می‌گیرد، حتی اگر آن را نفروخته باشد.

اما در مورد جایی که آن عین را به قصد استفاده از منافع آن خریداری کرده، می‌فرمایند: مادامی که نفروخته، خمس ندارد؛ به این جهت که ربح و فائده‌ای برایش حاصل نشده. اما به محض فروش باید خمس آن زیاده را بپردازد. (خویی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۳۳۲؛ بروجردی، ۱۳۶۴، ص ۲۷۷)

۳. زیاده، انواع و نقش آن در تبیین مسئله

۳-۱. زیاده در قرآن کریم و لغت

تاج اللغة و صحاح العربیة زیاده را «النمو. زاد الشيء» تعبیر کرده است که به معنی افزایش یافتن است (جوهری، ۱۴۱۰، ۲، ۴۸۱). احمد بن فارس نیز در معجم مقاییس اللغة ذیل واژه می‌نویسد: اصل در «زاء» «یا» و «دال» دلالت بر فضل است. راغب اصفهانی در مفردات می‌نویسد: «زیاده به معنای انضمام چیزی به چیز دیگر است. در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَتَزِدْكَ كَيْلَ بَعِيرٍ ذَلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ﴾؛ «و با بردن او یکبار شتر می‌افزاییم و این پیمانه اضافی نزد عزیز پیمانه‌ای ناچیز است» (یوسف، ۶۵). در واقع زیاده در مقابل سیر (ناچیز) قرار گرفته است. (راغب، ۱۴۱۲، ص ۳۸۶)

در قرآن کریم حدود ۳۳ مورد در ۳۱ آیه واژه زیاده و مشتقات آن به کار رفته است. چنان که راغب اصفهانی متذکر شده زیاده به معنای انضمام چیزی به چیز دیگر است. زیاده در قرآن به معانی مختلف به کار رفته است؛ زیاده مالی (یوسف: ۶۵)، زیاده در امور غیرمالی پسندیده مانند زیاده در علم (بقره: ۲۴۷؛ اعراف: ۶۹)، زیاده در قدرت جسمی و نیروی بدنی (اعراف: ۶۹). در همه اینها انضمام چیزی به چیز دیگر مورد توجه است. بنابراین می‌توان معنای جامع زیاده را انضمام چیزی به چیز دیگر معرفی کرد. در مسائل مالی زیاده به معنای انضمام مالی به مال یا اضافه شدن مال است. از طرفی به کالا یا خدمت اقتصادی مال گفته می‌شود. کالا یا خدمت اقتصادی چیزی است که بازار و در نتیجه قیمت داشته باشد؛ همان که بسیاری از نظریه‌پردازان بهره از آن را به «درآمد» تعبیر کرده‌اند؛ بنابراین زیاده در اموال به معنای منفعت مالی است که با زیاده فیزیکی و ارزشی تحقق می‌یابد. با بررسی آیات و روایات ربا و همچنین تحلیل اکثر فقها می‌توان استنباط کرد که منظور از ربا همین زیاده است که محتوی منفعت مالی و درآمد است (رجائی، ۱۳۹۸، ص ۱۷).

مراد ما از زیاده، اعم از زیاده‌ای است که ناشی از افزایش در خود اصل است که در فقه از آن به «نماء» تعبیر شده است؛ مانند چاق شدن حیوان یا بچه‌دار شدن آن و زیاده‌ای که از جانب غیر آن حاصل می‌شود؛ مانند افزودن بر افعال وضو یا نماز. از این واژه در بسیاری از ابواب فقهی همچون صلات، زکات، خمس و حج سخن گفته‌اند و بحث در این مسئله را می‌توان به این صورت بیان نمود که مالی که متعلق خمس واقع نمی‌شود، چنانچه زیاده‌ای برایش حاصل شد، آیا به آن زیادی خمس تعلق می‌گیرد یا خیر؟ برای تبیین بهتر مسئله، از تقسیم‌بندی مرحوم صاحب عروه^۱ بهره می‌بریم. ایشان بین زیاده عینی و زیاده‌ی حکمی تفصیل قائل شدند، ما هم بر اساس همین تقسیم‌بندی مطلب را پی می‌گیریم. قبل از بیان نظرات و تحلیل آنها، ابتدا به تعریف اصطلاحی و تقسیم انواع زیاده می‌پردازیم.

۳ - ۲ - زیاده عینی: به این معناست که خود عین به‌نوعی رشد داشته باشد که این رشد باعث افزایش بهای آن گردد. این نوع خود به دو قسم تقسیم می‌گردد: گاه زیاده عینی متصل است مانند چاق شدن حیوان، و گاه زیاده عینی منفصل است؛ مانند بچه‌دار شدن آن. (بحرالعلوم، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۱۲؛ شهید ثانی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۳۸۱؛ بحرانی، ۱۳۷۲، ج ۲۰، ص ۱۱۸)

۳ - ۳ - زیاده حکمی: به معنای ارزش افزوده، به‌طوریکه در عین هیچ تغییری ایجاد نمی‌شود اما به علل مختلف مالیت آن افزایش پیدا می‌کند و قیمت بازاری آن ترقی می‌نماید. گروهی که سعی و اکتساب را موجب وجوب خمس می‌دانند، این‌گونه زیادی را که حاصل از تکسب نیست، موضوع خمس نمی‌دانند.

مرحوم محقق خویی^۲ در این مورد می‌فرماید: این نمو به اکتساب شخص حاصل نمی‌شود، بلکه افاضه حق تعالی است. (خویی، ۱۳۷۷، ص ۲۲۹) به هر تقدیر، اگر خمس را متعلق مطلق فایده بدانیم - هرچند مستند به کسب و تجارت نباشد - در این مورد هم که فایده حاصل شده، خمس واجب است.

به نظر آیت‌الله خویی در نمای متصل، اصل و فرع در خارج وحدت دارند و قابل تمایز نیستند؛ ولی جای شک نیست که در صورت نمو عین، فایده‌ای که تاکنون موجود نبوده، حاصل شده است. در زیادی منفصله عینی که اصل آن، متعلق خمس

واقع نمی‌شود، قطعاً فایده اطلاق خواهد شد؛ بنابراین خمس این فایده زیادی واجب است حتی اگر قصد تکسب نداشته باشد (بروجردی، ۱۳۶۴، ص ۲۲۹).

اما در مقابل، تفصیلی را مرحوم حاج آقا رضا همدانی بیان نموده که اگر اموالی از طریق ارث و یا هبه و یا حیازت به دست آید و زیاده‌ای برایش حاصل شود، مادامی که قصد تکسب نداشته باشد، خمس ندارد. اما چنانچه قصد سودآوری و تکسب از آن زیاده را داشته باشد، خمس آن واجب خواهد بود (همدانی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۴۵).

۴. جمع‌بندی اقوال و تحلیل نظرات در مورد زیاده حکمیه

در بحث زیاده حکمیه تفصیلی به این‌گونه مطرح شده که آیا اصل عین از مال‌التجاره تهیه شده، یا با پولی غیر از سرمایه خریداری شده است. در هر دو صورت، بعد از افزایش قیمت، این سؤال پیش می‌آید که آیا به این ارزش افزوده خمس تعلق می‌گیرد یا خیر؟ در این قسم، اقوال و تفاسیلی مطرح است که مختصراً و فهرست‌وار به آن اشاره خواهد شد.

(الف) قول به وجوب که شهید ثانی این قول را در شرح لمعه بدون ذکر نام آورده است (شهید ثانی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۳۸۱).

(ب) قول به عدم وجوب که صاحب حدائق بدین نظر مشی نموده است (بحرانی، ۱۳۷۱، ج ۱۲، ص ۳۵۴؛ موسوی خلخالی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۳۵۴).

(ج) قول به تفصیل بر وجوب خمس در صورت فروختن و یا عدم فروش به‌طوری که عدم وجوب خمس را به عدم بیع و وجوب خمس را به بیع آن عین مشروط نمودند و طرفداران آن این‌گونه تعلیل آورده‌اند که به مجرد زیاده قیمت، منفعت حاصل نمی‌شود. بنابراین مادامی که آن عین را نفروخته باشد خمس آن زیاده واجب نخواهد بود ولی به محض اینکه آن عین به فروش رسید و ثمن آن در اختیار مالک قرار گرفت، آن فائده و منفعت خارجاً محقق گردیده و بنابراین خمس آن واجب خواهد شد. از جمله کسانی که قائل به این نظر هستند مرحوم سید محمدکاظم یزدی صاحب عروه می‌باشد.

(د) قول دیگر تفصیلی است که مرحوم آیت‌الله خویی رحمه‌الله بدان معتقد است. ایشان

۱۹۵ میان موردی که عین از طریق معاوضه به دست آمده و آن جایی که آن عین بدون

معاوضه - از طریق هبه یا ارث و یا حيازت - تحصيل شده، فرق قائل هستند. در مورد اول - عين از طريق معاوضه حاصل شده - ايشان قائل به وجوب خمس شده‌اند و در مورد دوم - ملكيت عين از طريق هبه یا ارث و یا حيازت باشد - قائل به عدم وجوب خمس گردیده‌اند. تعليل ايشان بر اين مدعا اين است كه در مورد اولی فايده و ربح بر ثمن اولیة آن ايجاد شده و در نتیجه خمس آن واجب خواهد بود، برخلاف مورد دوم كه ثمنی برای آن پرداخت نشده و به همین جهت خمس در آن واجب نمی‌باشد (بروجردی، ۱۳۶۴، ص ۲۲۸).

قائلین به عدم وجوب خمس معتقد هستند كه ملاك وجوب، زیادی مال عیناً و خارجاً می‌باشد. در موضوع مورد بحث به مجرد ارتفاع قیمت، زیاده‌ای ايجاد نشده تا خمس آن واجب باشد. اینان افزایش قیمت در بازار را امری اعتباری می‌دانند كه مربوط به عرضه و تقاضا و نیاز بازار است. در حقیقت عین همان عین است و هیچ تغییری در آن رخ نداده است. در این فرض دیگر فرقی نمی‌کند كه قبل از بیع باشد یا بعد از بیع؛ زیرا مقصود از بیع یعنی تبدیل یک مال به مال دیگر، بدون اینکه زیاده‌ای برایش ايجاد شود.

این سخن بر این اساس استوار است كه افزایش و زیادی فقط در صورتی استحقاق عنوان «فایده» را دارد كه به شكل ملموس و كمی باشد. ايشان امر اعتباری مانند افزایش قیمت در بازار را مصداق «فایده» و در نتیجه موضوع خمس نمی‌دانند. در حالی كه اگر سرمایه و مال‌التجاره در بازار افزایش قیمت پیدا کند، یقیناً چنین شخصی ربح کرده و عنوان فایده بر این افزایش صادق است و به همین جهت، محاسبات عرفی بر اساس قیمت فعلی انجام می‌گیرد و این به اعتبار همین فائده و افزایش قیمتی است كه حاصل شده‌است. لذا قول به عدم وجوب خمس به طور مطلق در صورت افزایش قیمت مال‌التجاره، قول وجیه و مورد پسندی نیست. محل كلام و اشكال در غیر مال‌التجاره است، كه اگر مالی را به طریقی غیر از معاوضه، مثل هبه یا ارث و یا حيازت تحصيل نمود و سپس قیمت آن در بازار افزایش یافت، آیا فائده و منفعت بر این زیادی صدق می‌کند یا خیر؟

به عنوان مثال اگر منزلی به وی ارث رسید و قیمت آن منزل در موقع ارث بردن

ده هزار تومان بود. بعد از گذشت یک سال قیمت آن ملک زیاد می‌شود و به سی هزار تومان افزایش می‌یابد. آیا به صرف زیادی قیمت این ملک، فائده بر آن صدق می‌کند یا خیر؟

ظاهراً این گونه به نظر می‌رسد که مورد را باید از موارد شبهه مفهومیّه بدانیم. در شبهات مفهومیّه در دَوَران امر بین اقل و اکثر، اصل برائت اجرا می‌شود. قدر متیقّن در مقام جایی است که شخص مالی را به جهت تجارت خریداری نموده است و اکنون قیمت آن افزایش یافته و به قیمت بالاتری آن مال را فروخته است. در این مورد قطعاً فائده و منفعت بر این افزایش قیمت اطلاق می‌گردد و به همین جهت خمس این مورد واجب خواهد بود. اما خارج از این مورد مثل مواردی که بدون معاوضه، مثلاً از طریق هبه، ارث و یا حیازت، مالی به ملکیت شخصی در می‌آید و سپس افزایش قیمت پیدا می‌کند در این مورد شک در صدق عنوان فائده و منفعت وجود دارد و شبهه از موارد شبهات مفهومیّه است. گفتیم که در دَوَران امر بین اقل و اکثر، نسبت به مازاد بر قدر متیقّن، برائت جاری می‌نماییم. بنابراین خمس این افزایش در این مورد واجب نخواهد بود. (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۰۷)

نتیجه‌گیری

بحث مربوط به خمس ارزش افزوده اموالی است که بدون کسب و تجارت تحصیل گردیده است. در این مورد هم مشهور فقها بین مالی را که انسان از راه بخشش، حیازت و یا احیاء به دست می‌آورد با آنچه را که وی می‌خرد تفاوتی نمی‌دانند. بنابراین اگر بهای هر یک از کالاها افزایش یابد، خمس این افزایش واجب نیست، مگر اینکه آن کالا را بفروشد که آنگاه باید خمس افزایش بها را بپردازد. اما آیت الله خوئی میان این گونه اموال با آنچه انسان می‌خرد تفاوت قائل است. در گونه نخست که از راه بخشش و یا احیاء به دست آمده می‌فرماید: انسان در واقع مالک ارزش مالی آن کالا می‌شود و این ارزش محدود به حدّ معینی نیست. بنابراین اگر این کالا را بفروشد افزایش بهای آن، افزایش سرمایه نامیده نمی‌شود تا خمس آن واجب باشد. اما اگر مالی را خریده باشد، سرمایه او معین است و هر گاه به بهایی بیش از آن بفروشد، باید خمس افزایش را بپردازد. تعلیل آیت الله خوئی بر عدم وجوب

خمس این است که ایشان معتقد است ملاک وجوب، زیادی مال عیناً و خارجاً می‌باشد و در موضوع مورد بحث به مجرد ارتفاع قیمت، زیاده‌ای ایجاد نشده تا خمس آن واجب باشد. ایشان افزایش قیمت در بازار را امری اعتباری می‌دانند که مربوط به تقاضا و نیاز بازار است. در حقیقت عین همان عین است و هیچ تغییری پیدا نکرده است. لذا این سخن بر این اساس استوار است که افزایش و زیادی فقط در صورتی استحقاق عنوان «فایده» را دارد که به شکل ملموس و کمی باشد. آیت‌الله خویی امور اعتباری مانند افزایش قیمت در بازار را مصداق «فایده» و در نتیجه موضوع خمس نمی‌دانند. در حالی که اگر سرمایه و مال التجاره در بازار افزایش یابد، یقیناً چنین شخصی ربح کرده و عنوان فایده بر این افزایش صادق است؛ اما در غیر مال التجارة مانند هبه و ارث و یا حيازت این گونه به نظر می‌رسد که مورد را باید از موارد شبهه مفهومیه در دوران امر بین اقل و اکثر دانست که مجرای اصالة البرائة می‌باشد که قدر متیقن در مقام جایی است که شخص مالی را به جهت تجارت خریداری نموده است و اکنون قیمت آن افزایش یافته و به قیمت بالاتری آن مال را فروخته است. در این مورد قطعاً فائده و منفعت بر این افزایش قیمت اطلاق می‌گردد و به همین جهت خمس این مورد واجب خواهد بود. اما خارج از این مورد، مثل مواردی که بدون معاوضه، مالی به ملکیت شخصی در می‌آید و سپس افزایش قیمت پیدا می‌کند، در این مورد شک در صدق عنوان فائده و منفعت وجود دارد و شبهه از موارد شبهه مفهومیه است و در دوران امر بین اقل و اکثر، نسبت به مازاد بر قدر متیقن، برائت جاری می‌نمائیم. بنابراین خمس این افزایش در این مورد واجب نخواهد بود.

فهرست منابع

- قرآن کریم.

۱. ابن ادريس، محمد بن احمد (۱۳۹۰ق). السرائر. قم: المطبعة العلمية.
۲. بحر العلوم، محمد بن محمد تقی (۱۳۸۸ق). بلغة الفقيه. نجف: مكتبة العلمين.
۳. بحرانی، يوسف بن احمد (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة. قم: مؤسسه نشر اسلامي.
۴. بروجردی، محمد تقی (۱۳۶۴). نهاية الأفكار. قم: مؤسسة نشر اسلامي.
۵. جوهری، ابونصر (۱۴۰۷ق). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية. بيروت: دار العلم للملايين.
۶. حسن پور، داود (زمستان ۱۳۹۵). اختلاف مباني فقيهان پيرامون متعلقات خمس، مجله پژوهش ديني، دوره ۱۶، ش ۳۳.
۷. حلبی، ابوالصلاح (۱۴۰۳ق). الكافي في الفقه. اصفهان: مكتبة امير المؤمنين عليه السلام.
۸. حلّی، حسن بن يوسف (۱۴۱۲ق). مختلف الشيعة. قم: مؤسسه نشر اسلامي.
۹. _____ (۱۴۱۳ق). قواعد الاحكام في معرفة الحلال و الحرام. قم: مؤسسه النشر الاسلامي.
۱۰. _____ (۱۴۲۱ق). منتهى المطلب في تحقيق المذهب. مشهد: بنياد پژوهش های اسلامي آستان قدس رضوي.
۱۱. حلّی، حسن بن يوسف (بی تا). تحرير الاحكام الشرعية على مذهب الامامية، مشهد: مؤسسه طوس.
۱۲. خویی، سيد ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). منهاج الصالحين. قم: مدينة العلم.
۱۳. _____ (۱۴۲۲ق). المستند في شرح العروة الوثقى (الاجاره)، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئي.
۱۴. رجائي، سيد محمد کاظم (۱۳۹۸ش). تبیین مفهوم بهره و ربای قرضی؛ با تاکید بر تحلیل فقهی «زیاده». مجله فقه، ش ۲۶.
۱۵. طباطبائی حکیم، سيد محسن (۱۴۰۰ق). مستمسک العروة الوثقى. قم: دارالکتب العلمية.
۱۶. عاملی، زين الدين بن علی (۱۳۸۷ق). الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية. نجف: مطبعة الآداب.
۱۷. عاملی، محمد بن مکی (۱۴۱۲ق). البيان. بی جا.
۱۸. فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۷۸ش). سیری کامل در اصول فقه. قم: فیضیه.
۱۹. فراهیدی، خليل بن احمد (۱۴۰۹ق). العين. قم: مؤسسة دارالهجرة.
۲۰. فیاض، محمد اسحاق (بی تا). نوآوری های اصولی و فقهی آیت الله خویی، مجله فقه، ش ۱۷.
۲۱. مؤسسه دائرة معارف الفقه الاسلامي (۱۴۲۳ق). موسوعة الفقه الاسلامي طبقاً لمذهب أهل البيت عليه السلام. قم: مؤسسه دائرة معارف الفقه الاسلامي.
۲۲. موسوی خلخالی، محمد مهدی (۱۴۳۰ق). فقه الشيعة. قم: دار البشير.

۲۳. نجفی، محمدحسن (۱۳۹۲ق). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق). *مستند الشیعه فی احکام الشریعه*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، لاحیاء التراث.
۲۵. همدانی، رضا بن محمد هادی (۱۴۱۷ق). *مصباح الفقیه*. قم: المؤسسة الجعفریة لاحیاء التراث.
۲۶. یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۷ق). *العروة الوثقی*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

